خاطره

خاطرات اولین سالگرد پیروزی انقلاب در گفت‌وگو با یکی از رزمندگان دفاع‌مقدس

هوای بارانی ۲۲ بهمن سال ۵۸ خاطره‌انگیز و نویدبخش بود

نمایی از راهپیمایی‌های مردم در اولین سال‌های پیروزی انقلاب

■ علیرضا محمدی

اکنون که بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، بارها شاهد برپایی سالگرد بزرگداشت این اتفاق شکوهمند تاریخی بوده‌ایم، اما در اولین سالگرد پیروزی انقلاب چه گذشت و آن روزها مردم چطور این اتفاق را جشن گرفتند؟ این سؤالی بود که برای دریافت پاسخ آن به سراغ رضا عظیمی از جوان‌های انقلابی و رزمندگان دفاع‌مقدس رفتیم. از او خواستیم اتفاقاتی که در ۲۲ بهمن سال ۵۸ دیده است را تعریف کند.

■■■

■ از کردستان تا تهران

من بخش عمده‌ای از سال ۵۸ را در کردستان بودم. یک مدتی در مریوان، روانسر، پاوه، سنندج و نهایتاً مهاباد بودم و سپس به تهران برگشتم. کمی قبل از بهمن ماه (شاید اواسط دی) بود که به تهران رسیدم. حوادثی مثل تسخیر لانه جاسوسی، تهدیدهای امریکا علیه کشورمان. وقایع تلخ کردستان و آشوب‌هایی که هر از گاهی در گوشه‌ای از کشورمان رخ می‌داد، باعث شده بود تا اذهان عمومی معطوف آنها شود. خصوصاً جوان‌های انقلابی که درگیر مسائل آشوب‌های مرزی بودند و شاید خیلی از آنها فرصت نکردند اولین سالگرد انقلاب را در شهر و خانه خودشان باشند. به‌رغم وقایع پیش آمده، اولین سالگرد پیروزی انقلاب یک اتفاق خاص بود. یادم است خیلی از جریان‌های معاند و همین‌طور کارشناس‌هایی از کشورهای غربی و شرقی اینطور می‌گفتند که انقلاب ایران یک‌سالگی خودش را نمی‌بیند. درگیری‌های مرزی نخستین قدم‌هایی بودند برای اتفاق‌های بدتر که قرار بود باعث شوند این انقلاب نوپا به خطر بیفتد، بنابراین مردم با شور و حال خاصی به پیشواز اولین سالگی انقلاب اسلامی رفتند.

■ سرمای نویدبخش

وقتی من به تهران رسیدم، حال‌وهوای شهر طور دیگری شده بود. سرمای هوا حسی در خودش داشت که حافظه همه ما را قلقلک می‌داد. این سرما نویدبخش بود، چراکه ما را به یاد اتفاق‌های سال قبل می‌انداخت. من ۱۴ بهمن ۱۳۵۸ را در دفتر خاطراتم نوشته‌ام. یک‌سال قبل به رغم اینکه حضرت امام به ایران آمده بودند، هیچ کسی نمی‌توانست با قطعیت بگوید که انقلاب پیروز می‌شود یا نه؟ چون هنوز بختیار به عنوان نخست‌وزیر رأس کار بود و پادگان‌ها در اختیار ارتش شاهنشاهی قرار داشتند. ۱۴ بهمن ۵۸ آنطور که در دفتر خاطراتم نوشته بودم، به وقایع یک‌سال قبل فکر می‌کردم و اینکه آن سال در چه حال و هوایی بودیم و امسال در چه حال و هوایی...

■ ۲۲ بهمن ۵۸

۲۲ بهمن ۱۳۵۸ هوای تهران و بسیاری از نقاط کشورمان بارانی بود. جشن پیروزی انقلاب از طرف مردم مدیریت می‌شد. عمده برنامه‌های این روز مربوط به رژه نیروهای مسلح بود. تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند ۲۲ بهمن ۵۷ نه برفی آمد و نه بارانی. هوا خوب بود و انگار شرایط جوی هم دست به دست مردم داده بود تا رژیم شاه را به نابودی بکشاند، اما سال ۵۸ برعکس باران زیادی بارید، طوری که مردم مجبور شده بودند با چتر به راهپیمایی بیایند. حتی یکسری را می‌دیدم که نایلون به سرشان انداخته بودند تا از گزند باران در امان بمانند.

اوایل پیروزی انقلاب اگر رژه‌ای برگزار می‌شد، اغلب بچه‌های ارتش رژه می‌رفتند، اما سال ۵۸ که چند ماه از تشکیل سپاه می‌گذشت، این نهاد انقلابی هم آنقدر رشد یافته بود که بچه‌های پاسدار با یونیفرم‌های متحدالشکل رژه می‌رفتند. من سپاهی بودم، اما بین بچه‌هایی که رژه می‌رفتند، حضور نداشتم. مرخصی بودم و صرفاً تماشا می‌کردم. کنار مردمی بودم که در بعضی از خیابان‌ها آنقدر پرشمار آمده بودند که جای سوزن انداختن نبود.

■ حسی ناگفتنی

حضور پرشور مردم، رژه نظامی‌ها، پلاکارت‌ها و جشن‌هایی که به صورت خودجوش برگزار می‌شد، چیزهایی بودند که به چشم می‌دیدیم، اما آن شور و حال و حسی که در وجود این مردم بود را نمی‌شود بیان کرد. بعضی از مردم هنوز داغ عزیزانی را داشتند که در جریان انقلاب به شهادت رسیده بودند. یا جوان‌های انقلابی مشغله‌هایی مثل کردستان، گنبد، خوزستان و مقابله با جریان‌های ضدانقلابی را داشتند که به یک‌سال نکشیده، داشتند ماهیت پلید خود را نشان می‌دادند. همه اینها باعث شده بود تا حسی ناگفته در بین مردم موج بزند. کسی نمی‌دانست فردا چه می‌شود و چند نفر از این ارتشی‌ها یا سپاهی‌ها که رژه می‌رفتند در کدام جبهه و کدام منطقه عملیاتی به شهادت خواهند رسید. یاد آن روزها بخیر...

خاطراتی از روزهای منتهی به پیروزی انقلاب در گفت‌وگو با یکی از رزمندگان دفاع‌مقدس

گاردی‌ها با بالگرد و تانک هم حریف مردم نشدند

■ علیرضا محمدی

متن زیر خاطره عبدالله نوری از جوان‌های انقلابی حاضر در درگیری‌های نظامی روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که با هم می‌خوانیم.

■■■

■ شب بیستم بهمن

دو سه روز منتهی به انقلاب برایم خاطره‌انگیز است. شب بیستم بهمن ۵۷ خبر رسید که گاردی‌ها از خیابان کوکاکولا (پیروزی) به در اصلی ستاد نیروی هوایی حمله کرده‌اند، اما چون مردم جلوی‌شان را گرفته بودند، می‌خواستند از راه خیابان تهران نو وارد عمل شوند. به من مأموریت دادند طول خیابان تهران نو از ایستگاه حسینی تا میدان امام‌حسین(ع) را با موتور طی کنم و گشت بدهم. یکی از همافرها هم که اسلحه ژ ۳ داشت، ترکم نشسته بود. مرتب خیابان را بالا و پایین می‌کردیم تا اینکه شب شد.

■ تانک‌های چیفتن

نیمه‌های شب متوجه شدیم گاردی‌ها یک واحد تانک چیفتن را وارد عمل کرده‌اند و می‌خواهند از میدان امام‌حسین(ع) پیشروی کنند، ولی اولین تانک‌شان در ورودی زیر پل میدان گیر کرده است. سریع برگشتیم مسجد و موضوع تانک‌ها را اطلاع دادیم. اصغر خلبان که یکی از انقلابی‌های شناخته شده محل بود، از من خواست موتور را داخل کوچه مخفی کنم و بالای پشت‌بام بروم و در بانک ملی مشرف به خیابان در اصلی ستاد نیروی هوایی و پشت سنگری که آن بالا بود، موضع بگیرم. یک قبضه ژ ۳ با چند خشاب پر هم در اختیارم گذاشت، آن بالا چند بار به طرفم تیراندازی شد و من هم جواب‌شان را دادم. روز بعد (۲۱ بهمن) درگیری‌ها شدیدتر از قبل شد. تانکی که دیشب زیر گذر میدان امام حسین(ع) دیدیم، منهدم شده و راه نفوذ گاردی‌ها را بسته بود. همافرها پیش‌بینی می‌کردند حمله بعدی لشکر گارد با هلی کوپتر باشد. حدس‌شان هم درست بود. حدود ساعت دو بعدازظهر صدای چند فروند هلی کوپتر شنیده شد. یک سروان انقلابی سراغم آمد و گفت اینها هوانیروزی نیستند. زود گول می‌خورن! می‌تونی منحرفشون کنی؟ اصغر خلبان خودش را وارد بحث‌مان کرد و گفت سراغ اهلش اومدی. آقا عبدالله بسم‌الله...

نوری سوار بر موتور سیکلتش در اوایل انقلاب

■ جنگ مردم با بالگردها

موتورم را آماده کردم و با اشاره اصغر خلبان یک افسر مسلح پرید ترکم. کلاه ایمنی مجهزی سرم بود. صداها را خوب نمی‌شنیدم. افسر ترکم چند بار جمله‌ای گفت که متوجه نشدم. عاقبت داد زد برو زیر هلی کوپتر. چرخی زدم و با سرعت رفتم به سمت بالگرد و زیر هلی کوپتر که آن بالا ثابت ایستاده بود، قرار گرفتم. همانجا جناب سروان که ترکم نشسته بود با ژ. ۳ به سمت بالگرد شلیک کرد. نمی‌دانم گلوله‌هایش به بالگرد خورد یا نه؟ اما خلبان بالگرد، متوجه ما شد و به سمت‌مان شلیک کرد. من هم گاز موتور را گرفتم و از مهلکه فرار کردیم.

■ فرار گاردی‌ها

نیروهای گارد از ما مسلح‌تر بودند، اما غیر از مردم، همافرها و تعدادی از نیروهای ارتش هم با ما بودند. به همین خاطر نفرات مسلح زیادی در خیابان وجود داشت. همه آنها در یک زمان به سمت بالگردهای نیروی گارد شلیک می‌کردند. حجم آتش به قدری بود که گاردی‌ها نتوانستند وضعیت را تحمل کنند و به یک دقیقه نکشیده بالگردهای‌شان رفتند و از نظرها محو شدند. آخرین باری بود که بالگردهای گارد را در آسمان تهران می‌دیدیم. بعد از آن بیشتر درگیری‌ها زمینی بود. روز بعد که ۲۲ بهمن بود، من در سنگر نگهبانی در خیابان پیروزی بودم که خبر رسید انقلاب پیروز شده است.

نگاه

۳ نکته‌ای که می‌توان از واقعه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ استخراج کرد

تشکیل کمیته‌ها از جوانانی که به استقبال امام رفتند

■ غلامحسین بهبودی

واقعه ۱۲بهمن ۱۳۵۷ منشأ خیرات بسیاری برای نظام جمهوری اسلامی ایران شد. در این نوشتار به سه نکته‌ای که از این واقعه سرمنشأ گرفتند، می‌پردازیم.

■■■

۱- دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ نقطه عطفی در تاریخ معاصر کشورمان است. در این روز نه تنها حضرت امام از تبعید ۱۵ ساله به میهن بازمی‌گشت که نهادهای انقلابی مثل کمیته و حتی سپاه نیز نفرات خود را می‌شناختند و مقدمات تشکیل‌شان را پشت‌سر می‌گذاشتند. شاهد این مدعا حضور جوانان انقلابی در کمیته استقبال از حضرت امام بود که تنها ۱۱ روز بعد با تشکیل رسمی کمیته‌های انقلاب اسلامی در ۲۳بهمن ۱۳۵۷ بسیاری از همین جوان‌ها (که سازماندهی شده بودند) در تهران و دیگر شهرها کمیته‌های انقلاب را تشکیل دادند. چند ماه بعد نیز با تشکیل رسمی سپاه، نیروهای کمیته از اولین گزینه‌های ورود به این نهاد انقلابی بودند.

البته نباید از نظر دور داشت که ریشه کمیته انقلاب اسلامی در مساجدی بود که در دل محلات، سنگر اصلی انقلاب شدند، اما وقایعی چون ۱۲ بهمن‌ماه و سپس درگیری‌های به وقوع پیوسته پس از ۱۹ بهمن و دیدار همافران با حضرت امام(ره)، انسجام جوان‌های انقلابی را بیش از پیش کرد و نهایتاً کمیته انقلاب اسلامی اولین نهادی بود که تنها یک روز پس از اعلام پیروزی انقلاب اسلامی اعلام وجود کرد.

۲- رژه باشکوه فرزندان در گهواره امام روح‌الله(ره) از دیگر نکاتی است که می‌توان از واقعه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ درک کرد. حضرت امام پیش از تبعید خود در سال ۱۳۴۲، عنوان کرده بود که ارتش ایشان در گهواره‌ها و در آغوش مادران‌شان هستند. کودکانی که شاید در آن مقطع زمانی به چشم نمی‌آمدند، ولی در آینده‌ای نزدیک قدرت خود را نه تنها به رژیم شاه که به تمام جهان نشان دادند.

۱۲بهمن ۱۳۵۷، آن کودکی که زمان تبعید حضرت امام(ره) در گهواره بود، حداقل به سن ۱۵ سالگی رسیده است. تاریخ انقلاب مملو از حماسه‌آفرینی همین نوجوان‌های کم سن‌وسال است که در مقطع انقلاب حماسه‌ها خلق کردند. به عنوان نمونه در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش‌آموزان در کنار دانشجویان تظاهرات گسترده‌ای در تهران به راه انداختند که منجر به شهادت تعداد زیادی از آنها شد. این واقعه باعث شد تا بعد از پیروزی انقلاب، ۱۳آبان به روز دانش‌آموز نامگذاری شود. بنابراین روز بازگشت حضرت امام از تبعید ۱۵ ساله، این سربازان نوجوان و جوان، با حضور در کنار دیگر آحاد مردم، چنان استقبال تاریخی از حضرت امام انجام دادند که بی‌شباهت به یک رژه قدرت عظیم و باشکوه نبود.

ارتش امام‌خمینی تنها دو سال پس از پیروزی انقلاب وارد بحث دفاع‌مقدس شد و نبض اصلی جبهه‌ها را به دست گرفت. همه می‌دانیم که جوان‌های دهه ۴۰بیشترین سابقه حضور در هشت سال دفاع مقدس را داشتند، چراکه این دهه (همان بچه‌هایی که امام آنها را سربازان در گهواره‌شان نامیده بود) در دوران جنگ، به مقطع سنی جوانی و نوجوانی رسیده بودند و به شکل طبیعی بیشترین حضور در جبهه‌ها را به ثبت رساندند.

۳- تسریع در روند پیروزی انقلاب یکی دیگر از نکاتی است که می‌توان از واقعه ۱۲بهمن‌ماه استخراج کرد. ضرب آهنگ پیروزی انقلاب از ۱۲ بهمن سرعت قابل توجهی گرفت و شمارش معکوس برای فروپاشی رژیم‌شاه از همین روز آغاز شد. امام شمعی بود که پروانه‌ها را گرد خود جمع کرد و وجودش دل‌ها را گرما بخشید. واقعه ۱۹ بهمن و دیدار همافران با حضرت امام(ره) تنها یکی از نتایج ورود ایشان به ایران بود. پس از بیعت همافرها، بدنه ارتش به وضوح اعلام کردند که آماده‌اند به مردم بپیوندند و به این ترتیب، حمله نیروهای گارد به همافران، اعلان جنگ به مردم و به بدنه انقلابی ارتش بود. نظامیان مسلمانی که نیاز به یک جرقه برای اعلام برائت از رژیم شاه داشتند. این اتفاق (حمله گاردی‌ها به همافرها) باعث ایجاد جنگ مسلحانه‌ای شد که در ۲۰ و ۲۱ بهمن ماه به اوج خود رسید و در روز ۲۲ بهمن هم که ارتش اعلام بی‌طرفی کرد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۹۰

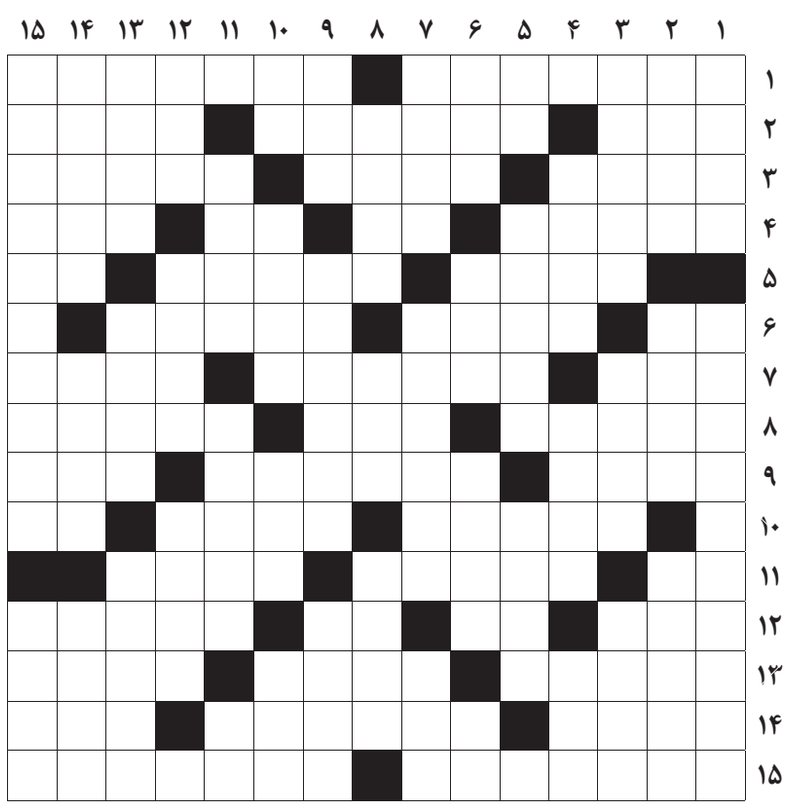

از راست به چپ

■ ۱- غالباً به اموال دولتی گفته می‌شود- شیپور گوش ■ ۲- کمک پرستار- نوعی پنیر- صمغ درخت ■ ۳- سوسمار استرالیایی- علامت بیماری- یونان قدیم- عمل گزیدن ■ ۴- کوچک- لقب امپراتوران روس- مرد بخشنده- علامت فعل استمراری ■ ۵- خارپشت استرالیایی- یک واحد از توپخانه ■ ۶- حالا- بخشش- نماز یک رکعتی ■ ۷- مشک خالص- رودی در استان لرستان- بنده و شما ■ ۸- تزویر- چشم‌زخم- گودال- گوسفندزاده ■ ۹- دریا- آلیاژ- لعب ■ ۱۰- کلاه جنگی- طلای سیاه- آلت نوازندگی ویولن ■ ۱۱- از آهنگ های موسیقی ایرانی- نوعی صمغ گیاهی و دارویی بودار ■ ۱۲- قورباغه- در ناز و نعمت زیستن- مرفق- ویتامین انعقاد خون ■ ۱۳- زندان مسعود سعد سلمان- کوهی در استان هرمزگان- به دنیا آوردن- جنس زمین فوتبال ■ ۱۴- پرنده لاشخور- گوی شیشه‌ای- پرآب‌ترین رود ایران ■ ۱۵- آرزوی دربند- ناحیه‌ای کوهستانی و جنگلی در شمال استان آذربایجان شرقی

از بالا به پایین

■ ۱- ورزش مشتزنی- آخرین دیکتاتور آلمان شرقی ■ ۲- سود- سفره چرمی- بازار فروش اجناس کشورهای مختلف ■ ۳- سال آذری- سیب تبریزی- کتف- واحد اندازه‌گیری ■ ۴- صفت عدد- رعشه- ذات و شخصیت- تصدیق ایتالیایی ■ ۵- چاه جهنده- میمون ■ ۶- از عناصر چهارگانه- هزینه- متضاد نقمت ■ ۷- بند دست- پیش‌درآمد گنج- منطقه قرمز تشک کشتی- قومی متمدن و پیشرفته در مکزیک قدیم ■ ۸- چوب بلند کبوتر پرانی- میل نفسانی- کتاب ابن سینا- دروازه‌بان ■ ۹- گل شهیدان- زبان آذری- جزایر دوگانه- معاون هیتلر ■ ۱۰- خدای هندو- شیر اول زائو- مرغ همسایه ■ ۱۱- رب‌النوع زمان نزد یونانیان- شهری در ژاپن ■ ۱۲- نیم ساعت!- از ابزار کفاشی- فرزند سهراب- صدمتر مربع ■ ۱۳- ظرف آب- خشکی- قرقی- علف خوردن چهارپا ■ ۱۴- بیماری التهاب پوست- گیاهی یک ساله از تیره نعناعیان- دوره نهفتگی بیماری ■ ۱۵- ماهی بزرگ طعمه‌خوار- جوهر مازو

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۲		۶		۸	۳		
	۷		۹					۲
	۶	۹				۴		
۵								
						۶	۸	
			۷	۳	۲			
						۸	۱	
۴	۱	۲						
				۵	۴			

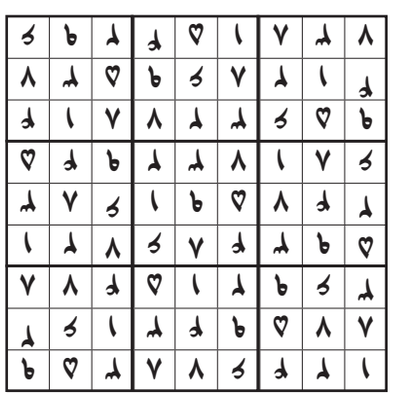

جدول کلمات متقاطع
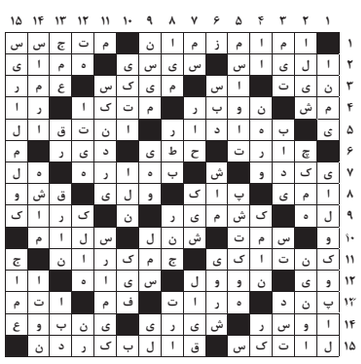
پاسخ جدول شماره ۶۶۸۹